

ماو منجی‌های نظام استکبار

نگاه‌تطبیقی به‌منجی‌در سینمای ایران و سینمای غرب

اشاره

منجی در ادیان مختلف همیشه مورد اهمیت بوده است و کم‌تر دینی را می‌توان یافت که اعتقادی به منجی نداشته باشد، حتی آن‌هایی که به خداوند باور ندارند یا به چندخدایی معتقد هستند. اما در قرن ۲۱ از یک نکته نمی‌توان غافل شد و آن، از هم‌گسستگی میان حقیقت و واقعیت در عرصه‌های گوناگون است؛ چراکه دیگر دامنه تأثیر یک کارگردان به مراتب بیش‌تر از آن خطیب یا تنوریستین اندیشه‌های دینی یا هر چیز دیگری است و حتی مشتتری مسائل فلسفی در سینما داغ‌تر از کتاب‌هایی است که در این زمینه به چاپ می‌رسد. این نکته را از مقایسه میزان فروش فیلم‌های فلسفی همچون تلقین کریستوفر نولان با آثار برخی مؤثرترین فیلسوفان غرب می‌توان پی برد. آن‌چه در این میان قابل توجه است، روح و روحیه استکباری در منجی‌های هالیوود و برخاسته‌شدن این ابرمردان از یک نژاد خاص و پای‌بندی به فرهنگی ویژه است که امروزه در بین ملل جهان بخصوص مستضعفان از آن به استکبار و نظام سلطه یاد می‌شود.

۱- سینمای استراتژیک و ملزومات تحقق آن

۱-۱- ماهیت سینما

این روزها نظام استکباری با چنبره‌زدن بر محتوا و قالب سینما و شکل‌دادن ماهیت سینما بر مبنای جهان‌بینی و ایدئولوژی خود، اهداف پیدا و پنهان خویش را دنبال می‌کند. بهترین فرصت فراهم شده است تا بتوانند کلاس تاریخ را در روی پرده‌های سینما برگزار کنند و از سویی اتفاق‌هایی را به نمایش بگذارند که هیچ‌گاه رخ نداده است! برای نمونه، در فیلم پزشک، زندگی ابن‌سینا به گونه‌ای تصویر شده است که کارگردان و اسپانسر پشت صحنه خواسته است، نه واقعیتی که در بیرون بر روی کتاب‌های بسیار از ابن‌سینا نوشته است. بنابراین برای فهماندن ابن‌سینا به نسل‌های بعدی داستان متفاوت خواهد بود و نمی‌توان نقش‌بندی تصویر را با متن تغییر داد.

سینما این اختیار را از مخاطب می‌گیرد و از طریق فیزیک مجسم (کانکریت) به او توان تحلیل می‌دهد. شکل و شمایل شاهزاده‌ای که "لورنس اولیویه" در فیلم "شاهزاده و دختر رقصه" ارائه می‌کند، همان است که بر پرده وجود دارد. شاهزاده "اولیویه" و رقصه "مارلین مونرو" است. حال از بیننده توان تجسم این دو به هر شکل دیگر ستانده شده است، اما این شکل و شمایل مستبد، کارهایی می‌کند و دارای گفتارهایی هستند که می‌توانند



روانکاوی شوند، تحلیل و بررسی گردند تا کنه درون آن‌ها بر ملا گردد و فرایند محتوایی این فیلم را آشکار سازد.^۱

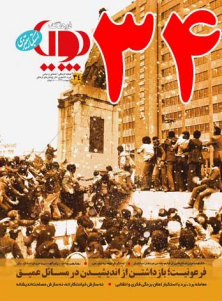
۱-۲- اهمیت نگاه راهبردی

نگاه راهبردی با نگاه به آستانه بسیار متفاوت است. زمانی که آینده‌نگری و هدف‌گذاری‌ها مشخص شود، نیروها توان و انگیزه فعالیت پیدا می‌کنند و از

مهارت‌های کسب‌شده به‌خوبی برای اقدام و عمل بهره می‌گیرند. از این‌جا افراد دارای نگاه راهبردی به مسائل با افراد دیگر معلوم می‌شوند که روندی رو‌تین و عادی در کارها باعث روزمرگی می‌شود و دیگر توان نقش‌پذیری و تلاش ندارند و مانند مردگانی متحرک در تلاش برای زندگی امروز خویش هستند. بنابراین نظام سلطه و به‌دنبال آن هالیوود می‌کوشند تا چهره‌ای نواز آینده قدرت ترسیم کنند. در سیاست‌گذاری، نگاهی به سه وجه قدرت از منظری معکوس، خلاف آرایش دست‌چین دانشوران علوم سیاسی، بی‌ثمر نیست. یک سیاست‌گذار می‌تواند شکل‌دادن به خواسته‌های دیگران و قاب‌بندی برنامه راه، پیش از تمسک به وجه تحکیم قدرت، محملی برای شکل‌گیری محیط پیرامون قلمداد کند. در مجموع، آنان بر ترکیب وجه دوم و سوم قدرت با وجه نخست آن مصرّند، وجهی از آن راه، با اهمیت روزافزون آن در قرن حاضر، نادیده می‌گیرند.^۲ حال وقتی تلاش برای پیدا کردن مسأله قدرت و تسلط بر افکار عمومی را مشاهده می‌کنیم، متوجه عمق فاجعه برای فقدان نگاه راهبردی در امور کشوری و مدیریتی و فرهنگی می‌شویم.

۱-۳- سینمای استراتژیک

سینما دارای سه بخش است: هنر، رسانه و صنعت. هر چند هر سه وجه درهم تنیده شده و لزوماً نمی‌توان گفت که یک فیلم تنها یک وجه دارد، بلکه این روزها کارگردانان در تلاش هستند تا هر سه وجه را با هم داشته باشند، هر چند گاهی اسیر مادیات می‌شوند و از سفارت استرالیا یا از سرمایه‌دار اماراتی کمک می‌گیرند تا بودجه ساخت فیلم را به دست آورند. از طرفی، کیفیت فیلم را متناسب با گیشه تهیه می‌کنند تا اثر فروخته شود. اما در ده سال اخیر بلکه بیش‌تر، کارگردانان و آثار آن‌ها رنگ و بوی دیگری یافته است. وقتی شما میوه بارور درخت فلسفه را وارد سینما بکنی، محصولی را ارائه می‌دهد که در انسان‌های امروزی می‌توان مشاهده کرد. وظیفه سینمای استراتژیک از این قرار است که با مینا قرار دادن ایدئولوژی‌های کشور مهاجم به کشور هدف حمله کند و تفکرات و برنامه‌ریزی و اساس فکری آن را به حاشیه براند و ضمن ترسیم جهان‌بینی و ایدئولوژی کشور مهاجم در قالب نمادها و المان‌ها رویکردی را در



آخرین بادافزار، آپوکالیپس و ... می رود و قانع کردن این ذهن که با تصویر سازی تخریب شده است، بسیار سخت و طاقت فرسا خواهد بود

۱-۲- سینمای ایران و مسأله منجی

امیدی به قبل از انقلاب نبود، کارگردانان متعهد به کثرت اقلی که امروز دیده می شود نبود اما کمپنیسم آن قدر به لوج خود رسیده بود که جایی برای تحلیل محتوایی بسیاری از آثار نمی ماند، ایران بود و سفر سنگ و یک دنیا حرف پشت این اثر فاخر. اما باز نکته این جاست که بعد از انقلاب اسلامی چه کردیم، روند سابق فیلمسازی به یمن حضور چند ده کارگردان با شیوه های جدیدی ادامه داشت، خودفروشی رنگ عوض می کرد و به وطن فروشی می رسید اما مسأله انتظاری است که ما از انقلاب اسلامی داشتیم، اگر قرار است در برابر منجی سازی نظام استکباری حرکتی صورت بگیرد و اگر بناست با منصفانه ارزیابی کنیم، چهل سال زمان زیادی برای تربیت نسلی از کارگردانان فاخر نیست و تا فرهادی و طرفدارانش به این تصمیم برسند که بایستی آستین بالا زد و کمی تغییر جبهه داد و به جای القای توهم کمی هم به واقعیت پرداخت و آمریکایی گونه دست کم چند اثری را تولید کرد، مدت ها زمان می برد هر چند در این میان کارگردان هایی ظهور کردند و کارهایی کردند کارستان ولی باز هم نگاه حداقلی است و بایستی تغییر ایده داد

از جمله آثاری که می توان در سینمای ایران به عنوان اثر منجی گرا اشاره

فیلم و سریال خود در پیش گیرد که در نهایت مخاطب ناخودآگاه همان رویکرد را در زندگی خویش اجرا می کند. اگر باور دارید که این حرف جز توهم توطئه چیز دیگری نمی تواند باشد، پیشنهاد می کنم تا فیلم ایکس من - آپوکالیپس ۲۰۱۶ یا فیلم هایی از این دست را ببینید تا متوجه شوید این اتفاق چه زمانی روی می دهد.

این روزها فیلم هایی فروش بیش تری دارند که با ژانر وحشت و خشونت به سمت خدشه به تفکر بروند و مهم ترین مسائل روز دنیا را مورد بحث قرار دهند؛ این میزان خواست و نیاز است که به ساختن هم لند، ۲۴ و ... با هزینه های کلان



نظام استکباری با سینمای هالیوود در تلاش است تا تصویری روشن از منجی ای نشان بدهد که او معرفی می کند. به واقع، مردم دنیا امام زمانی را می پذیرند که با ملاک های مورد بحث غرب نزدیک باشد. همین سیستم بر نوع مباحثه و منطق در جریان گفت و گوی بین تمدنی تاثیر می گذارد و آن را مورد عزت یا ذلت قرار می دهد.



داشت، ملک سلیمان و شاید یتیم خانه ایران است؛ چرا که نگاه منعطف به حضور منجی است و آینده ای خوب در دسترس خواهد بود. اما نمی توان به اثر دیگری اشاره کرد که در سینمای ایران به وضوح به این موضوع اشاره داشته باشد. این در حالی است که نظام استکباری هر روز کارکنرهای جدیدی از منجی ارائه می کند.

۲-۲- سینمای آمریکا و سینمای منجی گرا

در این مقال به سه دسته آثاری که به منجی گرایی در سینمای هالیوود اشاره داشته، پرداخته شده است، جالب این جاست که هر چقدر در سینمای انقلابی ایران به آثار مهدوی کم پرداخته شده است، تا دلناتن بخواند نبرد آخر زمانی، مهدی و ساختار اجتماعی امام زمان بررسی شده است.

الف) آخرین بادافزار

آخرین کنترل کننده باد (The Last Airbender)، فیلم اکشن ماجراجویانه - فانتزی آمریکایی با نویسندگی، تهیه کنندگی و کارگردانی امنایت شیا مالان است.

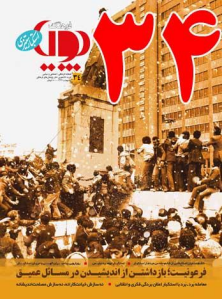
می انجامد. حتی هنگامی که کارگردان، طرحی را ضعیف اجرا کند، باز مورد تقدیر قرار می گیرد و اسکار را هم به او می دهند مانند فیلم آرگو که شاهدان و غایبان بر ضعف آن گواهی می دهند و این جاست که جشنواره فجر با حضور فیلم هایی که کاملا ایزود، مروج فحشا و بی بندوباری است، برچسب سیاسی و حکومتی می گیرد و حضور در اسکار مایه افتخار است.

۲- سینمای منجی گرا و چرایی پرداختن به آن

هر دین، بخش مهمی از بحث را به آینده ای اختصاص داده که هنوز نیامده است. این هدف گذاری نشان از اهمیت منجی در آینده ای است که بناست دین را به سمت روشنایی و عظمت ببرد؛ از این رو بسته به استدلال هایی که از درون ادیان گوناگون بیرون می آید، به حقیقت کلام آن ها پی می بریم. در زرتشت، مسیحیت، یهود و اسلام هر کدام منجی هست.

نظام استکباری با سینمای هالیوود در تلاش است تا تصویری روشن از منجی ای نشان بدهد که او معرفی می کند. به واقع، مردم دنیا امام زمانی را می پذیرند که با ملاک های مورد بحث غرب نزدیک باشد. همین سیستم بر نوع مباحثه و منطق در جریان گفت و گوی بین تمدنی تاثیر می گذارد و آن را مورد عزت یا ذلت قرار می دهد. امروز کار سینمای غرب برای شاخص سازی از اسلام آسان شده است، شاید بارها دوربین مخفی را دیده اید که به واقع تحقیق غیر مستقیم جامعه شناختی بر روان مردم غرب است؛ یعنی زمانی که شیئی پرتاب و هم زمان با آن الله اکبر گفته می شود و آن را نشانه وجود بمب می پندارند.

حال تصور کنید اگر بخواهیم برای نسلی تبلیغ کنیم و درباره امام زمان سخن بگوییم، ذهن این نسل به سمت کاراکترهای ساخته و پرداخته نظام استکباری در برابر شخصیت منجی نظام توحیدی قرار می گیرد و ذهن مخاطب بتمن،



در روند ساخت آثار مهدوی و منجی محور با نگاه صحیح به مسأله مهد که بتواند برتر و یا حداقل همپای آثار منجی‌گرایی نظام سلطه خود را بر پرده سینمای جهان و یا حداقل کشور به ظهور رساند، از دست مدیری کارآمد بیرون خواهد شد؛ نه مدیری که خود متأثر از جهان‌بینی و ایدئولوژی نظام سلطه باشد.

۳-۲- اندیشکده مهدویت: تشکیلات فراوانی در حوزه مهدویت مشغول به فعالیت هستند که تأثیرات بسیاری را از آن‌ها شاهد بوده‌ایم، اما باید کار به صورت اندیشکده‌ای و جدی در هم تنیده شود و هر کدام از نهادهای پژوهشی، آموزشی و ... سهم خود را در روند کلی ایفا کنند نه این که به صورت موازی همه در یک مسیر فعالیت کنند و بسیاری از کارها فقط به درد کاغذخردکن‌های محل کار بخورد!

۳-۳- توجه به وجوه نمایشی مهدویت: ما در سینما به دنبال ساخت اثر مستند خشک و رویداد نقلی ماجرا نیستیم. وقتی سوار تاکسی می‌شویم، آهنگی مورد علاقه ماست که قبلاً گوش داده‌ایم یا این که از صدایی لذت می‌بریم که در دوران کودکی خاطرات بسیار داشتیم و سابقه ذهنی آن یادآور نوستالوژی دیرروز و امروز می‌شود؛ داستان‌هایی که در کتاب‌ها خوانده‌ایم و ... استفاده از دیرین‌گونه به این معناست که مانند کشتی آرک یا پاندای کونگفو کار به توهین به ساحت انبیا بینجامد؛ بلکه باید با استفاده از داستان‌های انبیا به موضوع روایت و داستان بدهیم.

۳-۴- تربیت نیرو: مهم‌ترین مسأله، تربیت نیروی معتقد به آرمان‌های انقلاب اسلامی بر مبنای بینش توحیدی و ایدئولوژی تشیع و راهبردهای نظام اسلامی در تقابل با نظام استبدادی است تا به این وسیله فرد خود علاقه‌مند به تولید اثر باشد؛ در غیر این صورت، آثار سفارشی محصولی جز اتفاق‌هایی که این روزها در جشنواره فیلم فجر می‌بینیم، نخواهد داشت. صدای درد دل از عمق جان شنیده می‌شود و نوایی که برای بودجه و پول بیش‌تر باشد، صدایی ماندگار ندارد. بنابراین همان‌طور که دیگر توجه عمیقی به تلویزیون جمهوری اسلامی ایران به دلیل ناکارآمدی در تولید بهتر محتوا دیده نمی‌شود و این خلأ با شبکه‌های تلویزیونی اینترنتی بی‌محتوا و سلبریتی‌محور پر شده است، دیرزمانی نخواهد بود که مخاطب از دست این مطالب گریزان شده، به سمت اثری خواهد رفت که متمایل به واقعیت و حقیقت باشد؛ چراکه این شبکه‌های اینترنتی این روزها نه بویی از حقیقت دارند و نه واقعیت.

کوتاه‌سخن در مسأله منجی و به پرده آوردن کاراکترهای جذاب از سوی نظام سلطه، سینمای ما هنوز گامی برنداشته است و چند اتفاق و اثر خودجوش از سوی برخی کارگردانان را نمی‌توان بر وجود اراده‌ای سیستماتیک در این عرصه حمل کرد.

این فیلم بر اساس فصل اول مجموعه پویانمایی شبکه نیکلودئون با عنوان آواتار: آخرین پادشاه ساخته شده است. در این فیلم، بازیگرانی همچون نواه رینگر، نیکولا پلتز، دو پتل، شان طوب، کاترین هوتن و جکسون رادبون ایفای نقش می‌کنند.

نخستین نمایش این فیلم در ۳۰ ژوئن ۲۰۱۰، در نیویورک بود و سپس توسط پارامونت پیکچرز در ۱ ژوئیه ۲۰۱۰ در دیگر مناطق اکران شد. از این دست فیلم‌ها بسیار در ساختار سینما دیده شده است، مانند آواتار اثر جیمز کامرون و ... البته این فیلم با نگاهی تبتی و پیوسته در میانه میدان تناسخ سعی دارد تا طول عمر منجی را با دو دلیل تجربی پاسخ دهد: نخست این که انسان‌هایی به دنیا می‌آیند و در تلاش هستند تا دنیا را به صلح ختم کنند و موفق نمی‌شوند ولی دوباره روح این فرد در انسان دیگری می‌رود و وظیفه کاهنان معابد تبت شناسایی فردی است که روح منجی قبلی در وی حلول کرده است. بنابراین، امتحان‌های گسترده‌ای از کودکانی می‌کنند که از سراسر جهان پیدا کرده‌اند و سرانجام قوم آتش سعی دارد تا افرادی را که به هر چهار عنصر آب، باد، خاک و آتش تسلط دارد بازداشت کند و بکشد، بنابراین آنگ شخصیت اصلی داستان را در گلوله یخی زندانی می‌کنند تا گرفتار قوم آتش نشود.

ب) مردان ایکس، آپوکالیپس

مردان ایکس: آپوکالیپس (X-Men: Apocalypse) یا مردان ایکس: آخرالزمان به کارگردانی برایان سینگر و فیلم‌نامه‌نویسی سیمون کینبرگ است، این فیلم بر اساس مجموعه کتاب‌های مصور مردان ایکس کمپانی مارول کامیکس ساخته شده است و به دنباله‌ای بر فیلم‌های مردان ایکس: کلاس اول و مردان ایکس: روزهای گذشته آینده است و به عنوان نهمین قسمت در مجموعه فیلم‌های مردان ایکس به شمار می‌رود. در این فیلم، بازیگرانی همچون جیمز مک‌آووی، مایکل فاسبندر، اسکار آیزاک، جنیفر لارنس، رز بیرن، نیکولاس هولت، الیویا مان، ایوان پیترز، لوکاس تیل، سوفی ترنر، الکساندرا شیپ، تالی شرایدن و کدی اسمیت-مکفی ایفای نقش می‌کنند نخستین نمایش مردان ایکس: آپوکالیپس در ۹ مه ۲۰۱۶ و در شهر لندن بود و سپس توسط فاکس قرن بیستم در تاریخ ۲۷ مه ۲۰۱۶، به صورت سه‌بعدی و آی‌مکس در آمریکای شمالی اکران شد.

شاید اگر یک انسان شیعه بخواد تا بنابر روایات شیعه هنگامه ظهور حضرت حجت(عج) را تصویرسازی کند، دست بر آستان روایات با دقتی که این فیلم دارد، نتواند آن‌ها را برشمارد. شخصیت منفی این قسمت از فیلم مردان ایکس فردی به نام ان صباح‌النور است، وی سال‌ها در غیبت به سر می‌برد و در نهایت می‌کوشد تا بر مردم چیره شود. جالب این‌جاست که وقتی می‌خواهد ظهور خود را اعلام کند، مانند روایات شیعه با استفاده از تله‌پاتی اعلام ظهور می‌کند و از همه مردم می‌خواهد تا به قیام وی بپیوندند. او دارای قدرت‌های ماورایی است و معلوم نیست از کجا آورده است و دیگران را با همین قدرت‌ها اغوا می‌کند و در نهایت به دنبال تخریب دنیا و ساختن تمدنی ویرانه برای خود است. در نهایت نیز مردان ایکس با اتحادی دوباره وی را شکست می‌دهند و اجازه برپایی حکومت را به این انسان ستمگر نمی‌دهند.

۳- راهکارهایی برای داشتن سینمای منجی‌گرا

۳-۱- مدیریت: نکته تکان‌دهنده‌ای وجود دارد که گزارش نشده است از هیچ چرخ‌گوشتی بتوان آب پرتقال گرفت و یا از هیچ مخلوط‌کنی بتوان گردو آسیاب کرد یا ... یعنی سیستم وقتی تعریف شد دیگر به این آسانی نمی‌توان مسأله را تغییر داد. پس مدیریت، مهم‌ترین رکن در این عرصه است. مؤثرترین مسأله

پی‌نوشت‌ها

۱. رفیعا، بزرگ‌مهر، ماهیت سینما، جلد اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۹، ص ۱۹.
۲. نای، جوزف، آینده قدرت، ترجمه احمد عزیزی، نشر نی، تهران، ۱۳۹۲، ص ۴۳.

منابع

۱. منوریان، دکتر عباس، تفکر استراتژیک: مفهوم، عناصر و مدل‌ها، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۹۴
۲. رفیعا، بزرگ‌مهر، ماهیت سینما، جلد اول، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۹
۳. نای، جوزف، آینده قدرت، ترجمه احمد عزیزی، چاپ دوم، نشر نی، تهران، ۱۳۹۲
۴. امین خندقی، جواد، آخرالزمان و آینده‌گرایی سینمایی، چاپ اول، نشر ولاء منتظر، ۱۳۹۱
۵. راووداد، اعظم، جامعه‌شناسی سینما و سینمای ایران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۹۲
۶. پولتی، ژرژ، سی و شش وضعیت نمایشی، ترجمه سیدجمال آل احمد و عباس بیاتی، نشر سروش، چاپ چهارم